

در دفاع از "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"

قسمت اول

(در برخورد به برخی اتهامات بی پایه)

طی روزهای اخیر نوشته ای تحت عنوان "کارگران خباز و چند نکته مهم" با امضای شخصی به نام شجاع ابراهیمی، در تعدادی از سایت ها از جمله سایت "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" منتشر شده است که علی رغم مغشوش بودن و نارسائی در بیان مطالب، حاوی "چند نکته مهم" و اساسی است که بی مناسبت ندیدیم تا به جهت روشن شدن برخی از آن "نکات" - و البته ابهامات و تناقضات نوشته - آن ها را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم و بر برخی از سایه روشن های آن - در حد و اندازه نوشته حاضر - وضوح و روشنی ببخشیم. به ویژه اینکه آقای ابراهیمی، در این نوشته کوتاه تلاش کرده است تا به اصطلاح، در راستای "نشان دادن عمق فاجعه" (؟) و "رفرمیست بودن اساس ماهیت سندیکا و سندیکا چپان (منظور اعضا و فعالان متشکل در "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" است که ایشان آن را "کمیته کذایی" می خواند) و البته آکسیون نیست بودنشان "!!!؟ از یک سو، و صد البته علاقه وافر و بی حد و حصر خویش به "شورا" و "اقدامی جسورانه برای برپا داشتن از جانب کارگران" - آن گونه که ایشان اراده کرده اند - !!! یک اتفاق عینی و واقعی را - که اگر نه از جانب تمامی کارگران خباز این شهر، بلکه بخش وسیعی از آنان - در جلوی چشمان هزاران نفر از مردم سنندج، در روز دوشنبه مورخه 8/8/88، در نوبت صبح آن، اتفاق افتاده است، قلب و تحریف نموده و با انواع لطایف الحیل و حتی چرتکه انداختن روی "ساعات اعتصاب کارگران" و اگر شده با تقلیل آن از 3 ساعت به 1 ساعت - حتی الامکان آن را تضعیف نماید و شکست خورده و ناموفق جلوه دهد.

"... اعتصاب با شکست روبرو شده بود و فقط 20 درصد نانوايي ها، آن هم به مدت 2 ساعت اعتصاب شده بود که زمان آن هم مصادف بود با وقت صبحانه که 1 ساعت است و (لذا) فقط 1 ساعت اعتصاب برقرار بود و...".

آری آقای ابراهیمی به "نکات مهم" و عدیده ای در این نوشته اشاره می کند و از این طریق و به این بهانه در واقع خیلی چیز ها را نیز به زیر سؤال می برد. او اعتصاب از پیش تعیین شده و آگاهانه کارگران خباز سنندج را تحقیر و لاپوشانی می کند و آن را تماماً "ترفند کارفرمایان" قلمداد می نماید؛ ضمن اعلام برائت "خود و امثال خود" از "سندیکا"، به "کارگران خباز" فرمان تشکیل شورا می دهد و فاضل مآبانه - البته بدون اینکه جرئت کند وارد هیچکدام از قضایا و "نکات مهم" مطرح شده در نوشته، مثل قضیه "شورا" و "سندیکا" و اساساً "تشکل های مستقل کارگری" و مسائلی از این قبیل شود - به همه چیز ناخنک می زند و به ویژه به اعضا و فعالان "کمیته هماهنگی برای کمک به..."، به مثابه "بخش رفرمیست جنبش کارگری ایران" پند و اندرز می دهد که لاف "کمی مطالعه در باب مسائل و قوانین حرکتی و بازآوری سرمایه و نرخ سود و چگونگی اعتراضات کارگری... ضرری ندارد". !!! او همه را به "صداقت" و پرهیز از "بزرگنمایی در اخبار کارگری" که از نظر ایشان مترادف با "دروغ گویی" است فرا می خواند و به ویژه به "کارگران خباز" توصیه می کند که "به دنبال این گونه تشکلات به اصطلاح آزاد و مستقل نروند" که آزاد و مستقل (همان) کد تشکلات رفرمیستی است و "الی آخر".

به نوشته آقای ابراهیمی نظری می افکنیم و "نکات مهم" آن (برخورد با اعتصاب کارگران خباز سنندج و مسئله تشکل های مستقل کارگری و بطور مشخص قضیه شورا و سندیکا) را در دو بخش جدا گانه مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهیم. اما قبل از پرداختن به این موارد تذکر چند نکته را در ارتباط با مسئله مورد نظر ضروری می دانیم:

اول اینکه آقای ابراهیمی ، در آغاز نوشته خود ، با ترفندی زیرکانه و با بکار بردن عباراتی به اصطلاح ادیبانه ، همچون " . . . سطوری که آراسته طبع خواهد گشت ، برای نشان دادن عمق فاجعه بوده و دیگر من خواهم ماند و فحش و ناسزا و نفرین و . . . " سعی می کند تا با مظلوم نمایی ، خود را انسانی متین و نقاد و صادق و درستکار و به عنوان کسی که " او را با دروغگویان و خیال پرستان و انصار محترم ایشان کاری نیست " جلوه دهد و متقابلاً اعضا و فعالان " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " را از پیش ، آدم هایی " خیال پرست " و " ناصداق " و " دروغگو " و کسانی که بعد از هر نوشته ای و هر نقدی (اگر بتوان نوشته آقای ابراهیمی را نقد نماید !!) کاری جز فرستادن " فحش و ناسزا و نفرین " ندارند و . . . قلمداد نماید . از این شیوه نادرست (تهمت زدن و پیشاپیش نتیجه مطلوب را گرفتن) البته آقای ابراهیمی در سرتاسر نوشته خود سود می جوید . او انواع و اقسام ترهات و اعمال غیرواقعی ، چون " عده ای " سندیکاچی " و " رادیکال بورژوازی غیرکارگر رفرمیست " و " کسانی که تمام هم و غم شان گرفتن مجوز سندیکا و ایجاد آن برای کارگران هفت تپه و شرکت واحد بوده است و . . . " را به اعضای این " کمیته " و دوستان ما - که به ویژه در شرایط موجود و اتفاقاً به خاطر همان " لباس کار پوشیدن ها " و شرکت فعال در مبارزه طبقاتی - که خود آقای ابراهیمی هم به ناچار به آن ادعا ن دارد - به شدت از جانب عوامل و حامیان سرمایه تحت فشارند ، نسبت می دهد و پیشاپیش نیز ، آن ها را متهم به همان اعمال و رفتارهای ناپسند و سخیف می نماید . لذا ما لازم دیده ایم که در همین آغاز کار به آقای ابراهیمی گوشزد کنیم که : نه دوست گرامی ! اشتباه گرفته اید . آنچه را که برازنده خودتان هست به اعضا و فعالین این " کمیته " نسبت ندهید . ما مقهور این گونه شانتاژها نخواهیم شد و اگر می بینید که حد نزاکت را در حدودی که برازنده جنبش کارگری و کارگران شریف و آگاه این جنبش است ، رعایت می کنیم ، در حقیقت نه به خاطر این قبیل شانتاژها و باج خواهی ها ، بلکه به خاطر حرمت و احترامی است که برای جنبش کارگری و کارگران و فعالان صدیق و دلسوز آن و همچنین شخصیت و اعتبار خود مان قائلیم . اعضا و فعالان این کمیته فحش و نفرین و ناسزا نثار کسی نمی کنند ، اما آنجا که منافع و مصالح جنبش کارگری ایجاب کند در مقابل فحاشان و ناسزاگویان ساکت نخواهند نشست و حق شان را با دلیل و برهان ، کف دست شان خواهند گذاشت . این گونه ترفند ها و بهانه ها امروزه دیگر رنگ باخته است و راه به جایی نخواهد برد . با اتخاذ این گونه شیوه ها و رفتارها ، در جنبش کارگری و در بین فعالان صادق و مخلص آن اخلال نکنید .

نکته دوم این که ، آنان که نوشته آقای شجاع ابراهیمی و مسائل مطرح شده در آن را تحت عنوان " کارگران خباز و چند نکته مهم " خوانده اند حتماً متوجه شده اند که در واقع آن نوشته ، در حد و قواره ای نیست که تا این اندازه (در حد و اندازه این نقد) آن را جدی بگیریم و وقت صرف آن نماییم . علت اصلی توجه ما به این نوشته و جدی گرفتن آن تا بدین حد ، آن است که : اولاً این جناب ، برای اینکه مثلاً ارادت و تعلق خاطر عمیق و وصف ناپذیر خویش را به " شورا " و برپا کردن فوری آن ، با یک اقدام جسورانه " و " شجاعانه " !!! به نمایش بگذارد و متقابلاً " رفرمیسم " و " سندیکالیسم " و " آکسیونیسم و کلکسیونی از نیسم های " اعضا و فعالین " کمیته هماهنگی . . . " را عیان نماید ، اولاً به خود اجازه می دهد تا ظاهراً در قالب - کسی که " در باب مسائل کارگری است " و سخت به " شورا " عشق می ورزد و از " سندیکا " بیزار است ، اعتصاب ارزشمند ، آگاه و سازمان یافته کارگران خباز سندج را - ولو اینکه برای 3 ساعت و صرفاً در یک وعده از کار اتفاق افتاده باشد - به راحتی و با توجیهاتی سرمایه پسند و ضد کارگری ، زیر سوال ببرد و آن را مخدوش اعلام نماید . و ثانیاً به عمد و با توسل به تحریف واقعیت ها و شانتاژ ، بعضاً اعمال و رفتاری را به این " کمیته " و اعضا و فعالین آن نسبت دهد که آنان اساساً مرتکب نشده اند و در برنامه کاری آنان نیز وجود نداشتند و ندارد .

به عنوان مثال ، آقای ابراهیمی می خواهد بگوید که اعضا و فعالین این به قول ایشان " کمیته کذایی " ، " سندیکاچی " ، و لذا " بورژوا " ، " رفرمیست " ، " ناصداق " و " دروغگو " هستند و " در رساندن اخبار و مسائل کارگری ، بزرگنمایی می کنند " . آنان اعتصابی را که " ترفند کارفرمایان است " به نام کارگران جا می زنند و غیره و غیره . بسیار خوب . ایشان - مثل خیلی های دیگر - ممکن است چنین نظری در باره این " کمیته " و اعضا و فعالان آن داشته باشند . این حق هر کسی (به ویژه آنان که " هیچ شکی در ماهیت رفرمیستی سندیکا ندارند ") است که " مخاطبین " به اصطلاح " منحرف " خود را به هر نامی که تمایل دارد مورد خطاب قرار دهد و مزین به القابی چون " رفرمیست راست و چپ " و " سندیکالیست " و " فرقه گرا " و " آکسیونیست " و

"چپول" (؟!؟) و ... بنماید. اما (لااقل برای جا انداختن و پیشبرد باورها و ادعا های خودش هم که شده) نباید آن ها را مستند به اسناد و مدارک متقن و به اصطلاح محکمه پسند نماید و پایه و مایه ای منطقی و مستحکم برای حرف ها و ادعا های خود دست و پا کند؟ متهم کردن اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" به "سندیکالیسم" و "آکسیونیسیم" و انواع و اقسام "نیسم" ها و انحرافات "راست" و "چپ" و تنها با یاری گرفتن از مثلاً مطالب و "مندرجات ریز و درشت یک تابلو" و اطلاعاتی سرتاپا مجعول و نادرست (مثل مرتبط کردن این اعتصاب، به کارفرمایان و جعل داستان "سندیکا سازی این کمیته در هفت تپه و شرکت واحد و ...) و همزمان، تقلیل و تکذیب یک جنبش اعتراضی کارگری (اعتصاب کارگران خباز سنندج) که با توجه به ویژگی هایش (سر و کار داشتن با "نان" به مثابه یکی از کالا های اساسی و مورد نیاز توده های مردم) این قابلیت را دارد که به عنوان تجربه ای ذیقیمت در خدمت رشد و تعالی ج نبش کارگری قرار گیرد و ... چه دردی را دوا می کند و چه فایده ای برای جنبش کارگری دارد؟

آقای ابراهیمی می خواهد بگوید که: "او و امثال او (همان فضلا و علما و دوستان فعال کارگری شان ...) هیچ شکی در ماهیت رفرمیستی سندیکا ندارند" این البته چیز بدی نیست. آن ها مختارند که در صورت تمایل حتی بیش از این ها هم بگویند و کسی هم کاری به کار آن ها نداشته باشد. اما چرا برای اثبات این مدعی، فقط و فقط شعار می دهند و انگ می زنند و با استناد به یکسری مدارک و مستندات جعلی و بی پایه، اعضا و فعالان متشکل در "کمیته هماهنگی برای کمک ... را - که اتفاقاً به سهم خود در حد توان و مقدرات خویش، در جهت دادن درست و اصولی به اعتصاب یادشده و برخی فعالیت های کارگری در دیگر نقاط، نقش مثبت و گاه برجسته ای بازی کرده اند - و در این رابطه هزینه های نه چندان کمی نیز متقبل شده اند - مورد شماتت و سرزنش قرار می دهند و لعن و نفرین می کنند؟

اعضا و فعالان "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" کی و کجا "تمام هم و غم شان گرفتن مجوز سندیکا و ایجاد آن برای کارگران هفت تپه و شرکت واحد بوده است" "!!!؟؟؟ که آن آقای شجاع - و بعضی دیگر از فعالین - آگاهانه یا ناآگاهانه - و البته بدون ارائه هیچگونه سند و مدرک جدی و قابل اتکایی، این ادعاها و این اعمال را به این "کمیته" و اعضا و فعالان آن، نسبت می دهند و بر مبنای آن، این "کمیته" و آن اعضا و فعالان را مورد نکوهش قرار می دهند؟ اعضا و فعالان "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" کی و کجا برای جنبش کارگری "نسخه سندیکا پیچیده اند" که کمیته منشعب از "کمیته هماهنگی ... با نام "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و برخی دیگر از تشکل ها و اشخاص، تحت نام ها و عناوین واقعی و مجعول، "بر مبنای سندی خودساخته و سرتاپا دروغین و جعلی، با نام "نامه ای از یک فعال کارگری شرکت نیشکر هفت تپه" این "کمیته" و اعضای متشکل در آن را مورد سخت ترین و در عین حال مضحک ترین تهاجمات قرار داده، به باد تهمت و ناسزا می گیرند؟ به عنوان نمونه به این عبارات و در واقع لفاظی های بی پایه و اساس - که تماماً بر مبنای همان نامه جعلی و کذابی آن فعال فضایی کارگری (شخصی که با نام های مستعار مزدک بهرامیان، رامین و ... و جعل این گونه نام ها و "نامه" ها، به خرابکاری در سطح جنبش کارگری مشغول بوده) نوشته شده و آشکارا مبین بی اطلاعی کامل و مفرط نویسنده، یا نویسندگان اطلاعیه "جنبش کارگری و نسخه نویسان سندیکا" و دور بودن آن ها از اوضاع و احوال عینی و واقعی کارگران در ایران و بطور مشخص، کارگران شرکت نیشکر هفت تپه می باشد، توجه کنید:

«... جمعیت 5000 نفری کارگران نیشکر هفت تپه (جمعیت کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، به هنگام اوضاع و احوالی که اطلاعیه مورد نظر این "کمیته"، تحت عنوان "جنبش کارگری و نسخه نویسان سندیکا" - بر اساس همان نامه جعلی - تصویر می کند، نزدیک به 3500 نفر بوده است. اغراق و بزرگنمایی در خصوص تعداد کارگران هفت تپه، اولاً به دلیل بی اطلاعی نویسنده "اطلاعیه" مورد نظر و در ثانی به خاطر این است که انتخابات باشکوه و به یاد ماندنی کارگران این شرکت و انتخاب نمایندگان آن را برای ایجاد تشکل مورد نظر این کارگران، - "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" - که در شرایط بسیار دشواری از نظر امکانات اجرایی و تحت شدید ترین شرایط پلیسی و امنیتی، با شرکت بیش از 1200 تن از کارگران این شرکت به مرحله اجرا در آمد، به زیر سؤال ببرند و کم رنگ و فاقد ارزش جلوه دهند. این نوع برخورد، بعد ها به دفعات در نوشته های این آقایان و این تشکل ها دیده شده است. (دو سال تمام، در سطحی بسیار گسترده (!!!؟) و با کند و کاو هوشیارانه (!!!؟) برای تحمیل

مطالبات خویش بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری مبارزه می کردند (واقعاً؟!) اگر اینچنین بود که جنبش کارگری ایران ، امروزه در چنین وضعیتی بسر نمی برد . مگر چند رفرمیست ، سندیکالیست ، آکسیون نیست . فرقه گرای سکت ، تا چه حد می توانند بر روی یک جنبش و یا لاقبل بخش فعال و درصحنه آن ، با این عظمت و این " سطح از گستردگی و هوشیاری " و اساساً چنین وضعیت ایده آلی که نویسنده اطلاعیه در نوشته خود به تصویر کشیده است ، تأثیر گذار باشند ؟ اتفاقاً بی ربطی شخص نویسنده این اطلاعیه ، با جنبش کارگری ایران ، و مشخصاً کارگران نیشکر هفت تپه ، در همین جاهاست که عیان می شود . (آنان بر اساس گفته دوست نویسنده " نامه " (مشکل اینجاست که آن " نامه " با توصیفی که از مبارزات کارگران هفت تپه می کند ، اساساً ساختگی و جعلی است و در حقیقت " فعال کارگری شرکت نیشکر هفت تپه " ای - جز آن آقای محترم !!! که پشت اسامی مزدک بهرامیان ، رامین و دیگر نام ها و نامه هایی که مثلاً برای سایت " سلام دمکرات " ارسال می شد - (!!!) سنگر گرفته است - وجود خارجی ندارد . و نویسنده اطلاعیه و تشکل مورد نظر هم ، اگر نسبت به اوضاع و احوال کارگران - بویژه کارگران هفت تپه - اندکی عینی تر بود و در محتوای نامه و مسائل رؤیایی و عجیب و غریبی که در آن مطرح شده است دقت می کرد ، به راحتی قادر بود به جعلی بودن " نامه " و غیرواقعی بودن داستان پی ببرد و لاقبل تا این حد در " اطلاعیه " و زیر و بم های آن جولان ندهد . (بهر حال " اطلاعیه " البته براساس گفته دوست نویسنده " نامه " می گوید که : آنان (" جمعیت 5000 نفری کارگران ") ، نه در تدارک ساختن سندیکا بوده اند و نه حرص و جوش گزینش مکتبی و مسلکی این یا آن نام را برای سازمان یابی پیکار متحد خود داشته اند . بنیاد تلاش ، اتحاد ، همدلی ، همسنگری و همه وجوه جوشش آنان ، مبارزه علیه استثمار سرمایه و تحمیل مطالبات خویش ، بر نظام سرمایه داری بوده است . آنان به حکم شرایط واقعی زندگی و بر اقتضای هستی اجتماعی و طبقاتی خود به صورت بسیار طبیعی و خودجوش (خود جوش ؟ یا با کند و کاوی هوشیارانه ؟!!!) با سرمایه در جنگ بوده اند . همه کارها خوب پیش می رفته است (!!!) و در عرض یک سال در زیر فشار موج سرکوب و اعمال قهر یکی از هارترین دیکتاتوری های سرمایه داری ، 50 اعتصاب عظیم 5000 نفری (!!!) علیه سرمایه به راه انداخته اند . این خیزش سترگ طبقاتی ضد سرمایه داری (!!!) در طول این یک سال ، به صورت مدام توسط قوای قهر سرمایه سرکوب می شود ، اما نه فقط از میان نمی رود ، که هر روز بیش از پیش زبانه می کشد و همه توده های کارگر شهر را بسیج می کند . حمایت کارگران مراکز دیگر کار را جلب می کند و سرمایه داران و دولت آن ها را دچار استیصال می سازد . این وضع به همین سان ادامه دارد تا اینکه فرشته عذاب سرمایه در هیأت یا هیأت هایی دیگر (از جمله در هیأت " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ") از راه می رسد (که " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " البته به این دخالت گری می بالد و آن را وظیفه خود می داند .) و آهنگ ساختن سندیکا از هر سوی ساز می گردد . " (که این ادعا ، به این شکل البته ، در ردیف یکی از آن تهمت ها و برچسب های ناچسبی است که وقت و بی وقت و آگاهانه یا ناآگاهانه ، از جانب برخی اشخاص و تشکل ها ، به سوی این " کمیته " و اعضا و فعالان آن پرتاب می شود ! تهمت و برچسب ، نه از آن رو که اعضا و فعالان یاد شده ایجاد سندیکا را به مثابه یکی از اشکال سازمان یابی کارگران برای عرصه ای خاص از مبارزه طبقاتی ، به طور کلی مردود می دانند ، بلکه به این خاطر که اساساً قرار نیست آن ها به جای کارگران ، برای کارگران تشکل - از هر نوع و جنس آن ، شورا ، سندیکا و . . . - ایجاد کنند . کارگران - در صورت باور به این مسئله و این امر - البته با کمک و همیاری عناصر آگاه و پیشرو این طبقه و فعالان دلسوز آن ، خود ، آن را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و حال و روز مبارزه طبقاتی جاری ایجاد خواهند کرد و نوع آن را نیز خواهند گزید .) " حلق آویزی جنبش کارگری به دار دوم خرداد آغاز می شود ؛ (عجب !!!) و این یکی از همه جالب تر و شنیدنی تر است که : " آنچه را که قوای قهر و سرکوب و حمام خون سرمایه وعده کرده بود ، اینان با ترفند بافی ایوزسیون مآبانه به جای می آورند . (وقتی می گوئیم مشتکی لفاظی بی پایه و اساس یعنی این . آنچه را که قوای قهر و سرکوب و حمام خون هارترین دیکتاتوری های سرمایه داری ، وعده داده بود - و نتوانسته بود انجام دهد - " فرشته عذاب سرمایه ، در قالب هیأتی به نام " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " ، به انجام می رسانند . به راستی که . . . هم حدی دارد !) سندیکا تشکیل می گردد و مبارزات کارگران عجلتاً و برای چند صباحی پایان می یابد " و الی آخر . این اطلاعیه در پایان نیز نتیجه می گیرد که : " آنچه دوست فعال جنبش کارگران نیشکر هفت تپه ، به عنوان تجارب مستقیم خویش (!!!) در نامه اش توضیح داده است ، مو به مو سند تأییدی است بر همه مباحثی که از سوی فعالین

ضد سرمایه داری جنبش کارگری طرح گردیده است . « (" کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری " . " جنبش کارگری و نسخه نویسان سندیکا " . چهارشنبه چهارم دی ماه 1387 .)

براستی هر کس که یک بار و فقط یک بار پایش به هفت تپه و صحبت با کارگران آن شرکت باز شده باشد (نشست و برخاست و زندگی با کارگران پیش کشش) می فهمد که این اطلاعیه (" جنبش کارگری و نسخه نویسان سندیکا ") تاچه حد ذهنی و غیر واقعی می باشد . گیریم که این دوستان با اوضاع و شرایط عینی و ذهنی بویژه کارگران هفت تپه بیگانه بوده اند . از متن عوامفیبانه خود " نامه " و هجویاتی که بافته است ، آیا جعلی بودن آن آشکار نمی شود ؟ آیا حقیقتاً هوش و ذکاوت زیادی لازم است تا معلوم شود که چنین داستانی اساساً ساختگی بوده و به عنوان مثال می تواند برای این سرهم بندی و تنظیم شده باشد که بعضی ها همچون نویسنده و در واقع جاعل این " نامه " به این بهانه ، ضمن تسویه حساب با " رقبای " خویش در فلان تشکل یا بهمان " کانون " و نثار انواع و اقسام تهمت ها و انگ ها به سوی آنان ، مثل " رفرمیست " و " رویونیست " و " سندیکالیست " و " فرقه گرا " و " نفوذی های سرمایه " و . . . ، خود را نیز - اگر چه با چند واسطه - با مسائل و موضوعات کارگران مرتبط نشان دهد ؟ به بخش دیگری از " نامه آن فعال نامرئی کارگری ، در شرکت نیشکر هفت تپه ، منتها این بار از زبان شخصی با نام آقای بینا داراب زند ، تحت عنوان " هنگامیکه مبارزه ایدئولوژیک موضوع خودش می شود " توجه کنیم . آقای داراب زند نیز به نقل از همان " نامه " می نویسد : « . . . از همان آغاز اعتراض و اعتصاب من و همکارانم ، یک مسئله برایمان مهم بود آن هم حفظ اتحاد و همبستگی

کارگران شرکت و همبستگی ما با دیگر کارگران منطقه بود . (و این حرف بدین معناست که " کارگران منطقه " و نه فقط کارگران شرکت نیشکر هفت تپه !!!! در آن ایام با هم متحد و همبسته بودند و با شروع اعتراض و اعتصاب کارگران ، دغدغه خاطر این فعال فضایی کارگری و همکاران او ، این بود که " اتحاد و همبستگی کارگران منطقه حفظ شده " و پا برجا بماند " !!!!) در همان آغاز اعتصاب و اعتراض برای حفظ و تقویت همبستگی کارگران شرکت ، تصمیم گرفته شد در هفته یک روز جلسه عمومی داشته باشیم تا در این جلسات همسران و فرزندان بزرگتر خانواده ها نیز شرکت کنند و در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها حضور

فعال داشته باشند . " (جل الخالق ! هر هفته یک جلسه عمومی ؟ همراه با همسران و فرزندان بزرگتر خانواده های کارگران ؟ آن هم برای حضور در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه ؟ کدام کارگران ؟ با چه تعداد از آنان ؟ کدام همسران ؟ چنین جلساتی در کجا و در چه سالن ها و اماکنی برگزار می شد ؟ این حوادث در همین یکی دو ساله اخیر و تحت حاکمیت همین حاکمان و در همین هفت تپه اتفاق افتاده است ؟ شوخی نمی کنید ؟ نکند " اوضاع انقلابی " در جامعه حکمفرما شده و ما از همه جا بی خبریم ؟ !!!! براستی ، سناریویی را که این شخص شخیص !!! ، در هیئت یک فعال غیبی

کارگری تصویر نموده ، حتی در عظیم ترین و شاخص ترین انقلابات کارگری دنیا نیز ، به ندرت می توان سراغ گرفت ! آخر دروغ پردازی هم حدی دارد . با این حساب ، دیگر چگونه می توان از انسداد و اختناق سیاسی و ستم طبقاتی و پلیسی سرمایه و حامیان و عوامل آن در ایران حرف زد ؟ و از کار آنان که با توجه به توازن قوای سیاسی موجود ، به کارگران پیشرو ، پیشنهاد " سازماندهی کمیته های مخفی ، برای دفاع از خود " و " مقابله با لباس شخصی ها ، به منظور توقف عملیات مخرب آنان " را می دهند متعجب شد ؟ و بر ذهنی گرایی ، تا بدین حد و بی ربطی با جنبش کارگری در ایران ، تأسف خورد ؟ !!!!) داراب زند به نقل از " نامه " ادامه می دهد : " به نظر ما این کار باعث می شد که خانواده ما کارگران بدانند که همگی متعلق به یک طبقه هستیم و

سرنوشت همه ما به هم گره خورده است . (حضرت آقا تخیلات و آرزوهای خود را به جای واقعیت گذاشته است .) در ضمن با حضور خانواده ها در تصمیم گیری ها و سهیم شدن تک تک آنها در برنامه ریزی ها و گرفتن تصمیمات اساسی ، آن ها برای شرایط سخت و دشواری که پیش رو داریم آمادگی پیدا می کنند . چون ممکن است اعتصاب طولانی شود . همچنین صف ما یکپارچه تر

میشود و حضور خانواده ها در کنارمان اتحاد و همبستگی کارگران را تقویت می کند و . . . (کاش به راستی این گونه بود که این شخص ، به نقل از یک فعال بدلی کارگری - البته صرفاً برای زمینه سازی ، جهت ح ملات بعدی به دوستان ما در " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " - تصویر می کند . قابل توجه اینکه سه تن از همسران و خانواده های این کارگران همان ها هستند که اخیراً طی اطلاعیه ای تحت عنوان " بیانیه سه خانواده ی کارگر زندانی هفت تپه ، در خصوص مشکلات بوجود آمده ب ا عنوان حمایت های مالی " ، به جذب کمک های مالی برای نمایندگان زندانی این شرکت - که به شکل شفاف و آشکاری ، از سوی طیف های گسترده

ای از کارگران و فعالین کارگری ، جمع آوری و به شماره حساب اعلام شده از جانب رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه (آقای علی نجاتی) ارسال می شد اعتراض نموده ، ارسال این کمک ها را موجب " مشکلات بیشتر " برای خود و " محروم شدن شان ، از فرصت های قانونی اعطای مرخصی برای همسرانشان ، البته بنا به ادعا و گفته قاضی پرونده " دانسته اند . (« !!!!

آقای داراب زند ، به نقل از فیلم " نامه " می افزاید : « در تمام طول اعتصاب تا روزی که خود ما کارگران بدون دخالت دیگران تصمیم می گرفتیم هیچ اختلافی بین ما نبود و در جلسات همه در تصمیم گیری ها شرکت داشتند . و تلاش همه ما این بود که در درجه اول کارگران منطقه نیز در کنار کارگران شرکت نیشکر باشند . و در اعتراضات و تجمعات ما مقابل ادارجاتی که مسئولین در انجا بودند ما را همراهی کنند . در چند مورد نیز کارگران دیگر شرکت ها حضور داشتند . و کارگران منطقه با صدور اطلاعیه از ما حمایت کردند . . . »

« . . . متأسفانه با طولانی شدن اعتراض و تکرار اعتصاب ، دیگران نیز از دور و نزدیک در مسائل ما دخیل شدند و همه آنان به عنوان کمک به ما وارد میدان شدند . با دخالت دیگران بحث سندیکا و غیره مطرح شد (جدا از کذب بودن این حرف و این ادعا ، سؤال ما این است که تا قبل از این مدت " بحث " تشکل یابی و ایجاد تشکل های مستقل و توده ای کارگری در بین کارگران هفت تپه ، در چه مرحله ای قرار داشت ؟ و اساساً چنین " بحثی " در آنجا مطرح بود یا نه ؟ و در صورت مثبت بودن جواب ، کارگران هفت تپه چه نوع تشکلی را مد نظر داشتند که مثلاً اعضا و فعالان " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " بنا به قول این فعال جعلی کارگری در هفت تپه ، " بحث سندیکا و غیره را در آنجا مطرح کرده اند " ؟ و آنگهی چگونه است که کارگرانی با آن درجه از " آگاهی " و " درک طبقاتی " که در نوشته آقای داراب زند و نوشته هایی از این دست ، بر روی آن تأکید شده است و می شود ، به محض " دخالت دیگران " (رفرمیست ها ، روزیونیست ها و غیره) و " مطرح شدن سندیکا " ، آن را می پذیرند و به آن گردن می نهند ؟ آقای داراب زند ! فکر نمی کنید که همچین بفهمی - نفهمی ، سناریوی شما - یعنی سناریوی آن فعال غیبی کارگری - در خیلی جاهای " نامه " و " گزارش " لنگ می زند ؟) و با تشکیل سندیکا و انتخاب نمایندگان ، ما تلاش کردیم تنها در حفظ اتحاد خود کارگران شرکت و حفظ ارتباط با دیگر کارگران منطقه ، کوشش کنیم و . . . » . (پس معلوم می شود که به اصطلاح این " فعال کارگری هفت تپه و همکاران او " جزء نمایندگان منتخب هفت تپه هم نیستند . حال این آقایان (تحت عنوان " ما " "!!!!) چه کسانی هستند ؟ و در کجا و چگونه " برای حفظ اتحاد خود کارگران شرکت و حفظ ارتباط با دیگر کارگران منطقه کوشش می کرده اند " ؟ باید گفت که " الله اعلم "!!!! هم فعالان " کمیته هماهنگی " و هم نمایندگان کارگران این شرکت و هم همه آنانی را که به نحوی از انحاء ، در هفت تپه و یا بیرون از آن جا ، فعال بوده اند و دوستان ما ، با آن ها در ارتباط بوده اند ، هرگز با چنین کسانی برخورد نداشته ، نه آنان را به چشم دیده اند و نه چنین داستان ها و نشانه هایی (" تلاش برای حفظ اتحاد و ارتباط ، با دیگر کارگران منطقه " "!!!!) را از آنان شنیده اند ! و حتماً آقای داراب زند می پذیرد که " ایجاد ارتباط و حفظ اتحاد و همبستگی در میان کارگران شرکت و منطقه " در عالم غیب و جدا از پروسه عینی و واقعی مبارزه آحاد و بخش های مختلف طبقه کارگر ، معنا و مفهومی نداشته و ندارد و لااقل ، به درد کارگران نمی خورد .

آقای داراب زند همچنین در پایان نوشته اش ("هنگامی که مبارزه ایدئولوژیک موضوع خودش می شود ") از موضعی به ظاهر حق بجانب و به گونه ای که انگار به هدف زده و شاهد مقصود را در آغوش گرفته است ، ضمن نشان دادن " دم خروس " نوشته عریض و طویل خود - باز هم از زبان آن به اصطلاح فعال دروغین کارگری - به دوستان (؟!) توصیه می کند که : " . . . همان طور که ما (کارگران) از روزی که چنین افرادی (از جمله " اعضا و فعالان کمیته هماهنگی برای کمک . . . ") در منطقه حضور یافتند سعی کردیم از آن ها دوری کنیم ، شما و دیگر دوستان نیز چنین کنید . ما کارگران آگاه با چنین افرادی چون جن و بسم الله هستیم و . . . " . ما جنیم و ایشان بسم الله .

متأسفانه این قبیل برخورد ها و تهاجمات که بر پایه بی خبری از وضعیت عینی و ذهنی کارگران در ایران و ارائه توهماتی عجیب و غریب ، تحت عناوین "شفاف سازی" و " آفتابی کردن برخی مسائل " و " تحلیل و بررسی اوضاع و شرایط کارگران در ایران " و . . . پشت انبوهی از عبارات و لفاظی های مضمزکننده خود را پنهان می کند ، کم نیستند . به این عبارت که ظاهراً در قالبی به

اصطلاح ادیبانه و مسجع ، ظاهراً برای " شفاف سازی آنچه روی داد " ، از جانب آقای ابراهیمی ، در خصوص برخورد با " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " ارائه شده است توجه کنیم : " . . . پس بر آن شدم تا که شفاف نمایم آن چه روی داد و تصویر بزرگ آن چه بر روی پرده ها برفت و واقعیت امر چه بوده است . فقط سطوری که آراسته طبع خواهد گشت برای عمق فاجعه بوده است و . . " و الی آخر .

همان طور که می بینیم نخست " نامه " ای جعل می شود (جدا از ادله و براهین آشکاری که می توان از سطر سطر " نامه " مورد نظر ، در رابطه با جعلی بودن آن ارائه نمود ، تأکید می کنیم که ما - به دلیلی که در اینجا از بیان آن معذوریم - به طریقی ، از ساختگی بودن و جعل " نامه " با خبریم و جاعل آن را نیز می شناسیم .) و سپس بر همان مینا و داستان مهیج آن ، سیل تهمت ها ، از هر طرف نثار " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " - که از شانس این حضرات ، در همه این مناطق فعال و در حال انجام وظیفه است می شود که : " تمام هم و غم این جریان رفرمیست ، گرفتن مجوز سندیکا برای کارگران هفت تپه و شرکت واحد و خبازان سندانج و جنبش کارگری در ایران است " و " فعالان انقلابی هفت تپه (!!!) هیچ تفاوتی بین " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " و " کانون . . . " به عنوان " همراهان رویزیونیست " و " نفوذی های سرمایه " و غیره و غیره قائل نیستند .

" کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری " نیز - که ظاهراً خیلی از این " نامه " ، به وجد آمده و مطالب آن را " مو به مو ، سند تأییدی بر مباحث خود یافته است " !!! در اطلاعیه خود (" جنبش کارگری و نسخه نویسان سندیکا ") - که در بالا به قسمت هایی از آن اشاره شد - عیناً نقل قول هایی را از متن " نامه " مذکور " استخراج کرده " و بدون اینکه به جعلی بودن " نامه " و ساختگی بودن داستان پی ببرد ، تلویحاً " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " را بر اساس مطالب و مندرجات همان " نامه " ، تحت عنوان " اصحاب فرقه ها ، به اصطلاح مورد " نقد رادیکال " قرار می دهد و می نویسد : " . . نامه فعال کارگری نیشکر هفت تپه مشروح تر از چیزی است که ما در این جا نقل کردیم . ایشان حتی با صراحت و بدون هیچ پرده پوشی از محافل و فرقه های دست اندر کار برای تحمیل سندیکالیسم و پدیده سندیکا بر مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه نام می برند . . . " از نظر اطلاعیه نویس این " کمیته " : " کارگران با صاحبان سرمایه ، دولت سرمایه داری و در یک کلام ، با نظام بردگی مزدی ، در حال پیکار بوده اند . . . و همه چیز به درستی و با حصول نتایج ممکن به پیش می رفته است (ملاحظه می کنید که چگونه این مبارزات ، تا آن زمان که به اصطلاح " خودجوش " و " خودانگیخته " است ، متصف به صفت هایی چون " مبارزه طبقاتی توده های کارگر " و " هویت بارز سرمایه ستیزی " و " حریم جنبش خودجوش ضد سرمایه داری کارگران علیه صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری و در یک کلام ، نظام بردگی مزدی " (!!!) و . . . می گردد ، اما وقتی که (همچون مبارزات کارگران هفت تپه) از انسجام و هماهنگی بیش تری ، به نسبت گذشته برخوردار می شود و نسبتاً متشکل می گردد - به صرف اینکه کارگران - و نه ما - تشکل مورد نظر را " سندیکا " نام می گذارند ، مورد مذمت و نکوهش این جماعت قرار می گیرد و به انواع و اقسام القاب و " ایسم " ها مزین می شود . !!! اگر چه چنین تشکلی ، از پایین و با اتکا به نیرو و توان خود کارگران و اعمال اراده مستقیم آنان ایجاد شده باشد . (بالاخره باید جنبش " خودانگیخته " و " خودجوش " کارگران ، به نحوی از انحا مورد تعظیم و تقدیس قرار بگیرد .)

باری از نظر این تشکل ، " همه چیز به درستی و با حصول نتایج ممکن به پیش می رفته است " که ناگهان فاجعه ای رخ می دهد و از جمله فعالان " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " بر اساس وظیفه و رسالت خویش ، در ارتباط با کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، و همین طور ایجاد هماهنگی و ارتباط میان کارگران و تشکل های آنان ، با کارگران آن مرکز ارتباط نزدیک تری برقرار می کنند و دنباله ماجرا : " اما فاجعه (فاجعه !!!) از زمانی آغاز می گردد که اصحاب فرقه ها در جستجوی منافع محقر سکتی خود حریم جنبش ضد سرمایه داری کارگران را آماج دخالت خود می سازند " (تماماً اتهام زنی و تهمت های ناروا ، صرفاً لفاظی و بازی با کلمات) و جملاتی قصار که : " . . فرقه ها ، بقایای مضمحل جنبش های اقشار غیر کارگری هستند . " و " فرقه های طیف رفرمیسم چپ با سندیکالیسم پدیده های لازم و ملزوم یکدیگرند . " و " اینان صرفاً با این هدف به سوی کارگران خیز برمی دارند و درست به همین دلیل در هر کجای این جنبش که پای می نهند دست به سلاخی هر جنب و جوش ضد سرمایه داری می زنند . " و در

پایان نیز بادی به غبغب که : " آنچه دوست فعال جنبش کارگران نیشکر هفت تپه به عنوان تجارب مستقیم خویش (مطمئن هستید که داستان سرایی های منعکس شده در آن " نامه " کذایی ، به شرحی که گذشت ، جزئی از تجارب مستقیم یک فعال کارگری در هفت تپه بوده است ؟ همین نمونه اتفاقاً بی خبری آشکارتان را از اوضاع و احوال جنبش کارگری در ایران و شرایط عینی و ذهنی حاکم بر این جنبش ، بویژه کارگران هفت تپه به نمایش می گذارد .) در نامه اش توضیح داده است ، مو به مو سند تأییدی است بر همه مباحثی که از سوی فعالین ضد سرمایه داری جنبش کارگری طرح گردیده است . " (و از جمله به همین دلیل ، این فعالین بهتر است که در " مباحث " و تحلیل هایشان ، بویژه در ارتباط با اوضاع و شرایط حاکم بر جنبش کارگری در ایران ، تجدید نظر کنند .) همین جا یادآوری کنیم که " کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری " نیز به سهم خود ، بر اساس این قصه و محتویات این " نامه " ، اعضا و فعالان " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " را مورد " نقد " داهیانۀ !!! خویش قرار می دهد که ما در اینجا از پرداختن به آن - به دلیل اینکه بحث های آن دوستان نیز ، در مجموع از چهارچوب موارد مطروحه خارج نیست - اجتناب می کنیم .

*

می بینیم که باز هم بر اساس توهمات خلص و تصوراتی مبتنی بر قصه ای ساختگی و هدف دار ، که فریبکارانه از طریق یک " نامه " جعلی و جاعل دغل و بی پرستیپ آن ، به برخی از فعالان جنبش کارگری ، از جمله " کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری " و اطلاعیه نویس آن القاء شده است ، انواع تهمت ها و برچسب ها ، نثار " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " می گردد و اعضا و فعالان آن ، آماج حملات بی پایه و نامربوط این جماعت بی اطلاع از جریان قرار می گیرند . متأسفانه مواردی از این دست فراوانند ، که هرکدام به نحوی از انحا - و گاه صرفاً برای اثبات این قضیه که " ما هم هستیم " ، از سوی برخی اشخاص و تشکل ها ، نثار اعضا و فعالان " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " می شوند که ضمن ریختن آب به آسیاب دشمن ، گاه موجبات ناراحتی و تکرر خاطر فعالان این " کمیته " را نیز فراهم می نمایند . به ویژه اینکه این اعضا و فعالان ، دقیقاً به خاطر مصالح و منافع جنبش کارگری و پرهیز از یکسری مجادلات بی پایه و اساس ، هم واره در قبال این قبیل تهاجمات و برخورد ها سکوت اختیار نموده و از پاسخ گویی به آن ها اجتناب کرده اند . اما متأسفانه دیگر کار به جایی رسیده است که به اصطلاح یکی از فعالان کارگری (آقای شجاع ابراهیمی) که در داخل شهر سنج و پس از چندین و چند بار اتمام حجت علنی کارگران خباز این شهر ، با مقامات حکومتی استان ، دایر بر " دست زدن به اعتصاب ، در صورت عدم رسیدگی به خواست ها و مطالبات آنان " ، صرفاً از طریق " فراخوان اعتصاب ، از سوی " سندیکای کارگران خباز این شهر و و . . . " ، تازه " نظرش به اعتصاب این کارگران جلب می شود " (" فراخوان اعتصاب از سوی سندیکای کارگران خباز سنج و و . . . نظرم را جلب کرد . . . همراه تری چند از فضلا و علما و دوستان فعال کارگری ، پس از شنیدن اخبار مندرج در سایت های فوق الذکر ، به بارگاه سندیکا رجوع کردیم و . . . ") به خود اجازه می دهد که بدون اقامه هیچگونه دلیل و مدرک مستدل و قابل اتکایی ، صرفاً با تمسک به تحریف و قلب واقعیت ها ، اعضای این " کمیته " را با نام " بخش رفرمیست جنبش کاری " و دیگر القاب دهن پرکن و بی مایه ، مورد تهاجم قرار دهد و مهم تر اینکه اعتصاب قابل توجه و ارزشمند بخشی از کارگران تحت ستم و استثمار این کشور را به بهانه های واهی زیر سؤال ببرد . ما تصمیم گرفته ایم که اینبار به این مسائل (مسائل مطرح شده در نوشته ، به ویژه " نکات مهم " آن ، از جمله مسئله اعتصاب کارگران خباز سنج و قضیه شورا و سندیکا - و . . .) حتی الموقر به شکل مختصر و گذرا ، پاسخ گوئیم و آن را به قضاوت جنبش کارگری و فعالان دلسوز آن بگذاریم . تا شاید " ایشان و امثال ایشان " از این پس ، کمتر به خود اجازه دهند که اینگونه بی مهابا و با اتکا به یکسری بهانه های " بنی اسرائیلی " بر یاران ما در " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " بتازند و دوستان ما را در این " کمیته " مورد لطف و مرحمت فراوان و بی ریای (!!!!!) خویش قرار دهند . ما به دلیل ویژگی و اهمیت مسئله و موضوع مورد بحث نوشته آقای ابراهیمی (مسئله اعتصاب کارگران خباز سنج) بر روی آن ، مکث بیش تری می کنیم . و اکنون خود نوشته :

آقای ابراهیمی البته مسائل و موضوعات عدیده ای را در نوشته خود (" کارگران خباز و چند نکته مهم ") مطرح کرده است که پاسخ گویی به همه آن ها - همان طور که گفته ایم - نه در حوصله نوشته حاضر است و نه به راستی ارزش آن را دارد که وقت

خود را صرف پاسخگویی به یکایک آن ها بنماییم . مطالب و موضوعاتی که صرف وجود آن در یک نوشته - و به طور مشخص نوشته این آقا - آشکارا نشان از اغتشاش فکری شخص نویسنده و بی خبری و بی اطلاعی او از کم و کیف جریانات دارد . به این نمونه ها نگاه کنید :

" . . . فضای آکنده از شور و شوق وصف ناپذیر ، به مجرد اتمام پروژه اعتصاب ، مانند بادکنکی که سوزن یا ناخن کودکی بدان فرو رفته باشد ، فروکش کرد و مدعیان و انصار محترم را به همراه خود بار دیگر در دالان تراوشات آنی مخیله (جابجایی کلمات و ثقیل بودن مفاهیم و عبارات از خود نویسنده است) فرو برد و عده ای را نیز سردرگم (کرد) . " من نیز مانند آن دسته دوم (!!!) نه سردرگم ، بلکه کاملاً هاج و واج ماندم از این خبر رسانی " . (!!!)

ایشان " هاج و واج مانده اند که چرا " فضای آکنده از شور و شوق وصف ناپذیر ایجاد شده از اعتصاب ، به ناگهان ، مانند بادکنکی که سوزن در آن فرو کرده باشند فروکش می کند (واضح است که اگر این شور و شوق و این فضا ، مربوط به آن اعتصاب باشد بطور طبیعی پس از خاتمه اعتصاب فروکش خواهد کرد . مگر قرار است که یک اعتصاب و شور و شوق ناشی از آن ، برای همیشه و تا ابد ادامه داشته باشد ؟)

که مفهوم مخالف این عبارات به زبان ساده ، بدین معناست که : اساساً اعتصابی در کار نبوده و " این خبر رسانی " صرفاً " بزرگنمایی " و " دروغ " بوده و " ناشی از " تخیلات آنی " خبر رسانان ، برای بزرگداشت و تعظیم و تکریم از " سندیکا " می باشد . !!!! ایشان البته در این نوشته ، افاضات دیگری هم کرده اند از جمله اینکه : شجاعانه و " رک و پوست کنده " گفته اند که " اعتصاب فوق الذکر ، ترفند کارفرمایان خباز ، برای بالا بردن قیمت نان بوده است " . (ما می دانیم که اینچنین نبوده است . اما اگر فرضاً هم بدین گونه هم بوده باشد ، چه ایرادی دارد که کارگران از این فرصت ها استفاده نمایند و با طرح یکسری خواست ها و مطالبات ، به برخی از آن ها ، از جمله " افزایش دستمزد ها " و . . . دست یابند . کارگران - بویژه کارگران خباز - چه گناهی کرده اند که همواره باید در لابلای دعوا های جناح های مختلف سرمایه داری ، مثلاً برای افزایش قیمت کالا های مورد نیاز توده های مردم ، مهر سکوت بر لب زنند و ساکت و خاموش باشند ؟) و یا اینکه : " اعتصاب با شکست روبرو شده بود . چرا که فقط در 20 درصد نانوائی ها ، آن هم فقط برای دو ساعت اعتصاب شده بود ، که اگر وقت صبحانه را هم بیرون برویم (طرف به قول معروف " از کیسه خلیفه می بخشد .) " تنها 1 ساعت می ماند " که لابد از نظر ایشان ، به 1 ساعت دست کشیدن از کار هم که دیگر اعتصاب نمی گویند و . . . (!!!؟؟ طفلی کارگران ، که ساعت استراحت و صرف صبحانه شان همه روزه از ساعت 9 الی 10 صبح می باشد احتمالاً نمی دانستند ، که در ساعات اعتصاب و توقف کار هم ، نباید زود تر از وقت معمول - مثلاً در ساعت 7 یا 8 صبح - صبحانه بخورند ؟ چرا که در این صورت ، آقای ابراهیمی ، به عنوان مبصر و بازرس ، 1 ساعت دیگر ، از مدت اعتصاب کارگران خواهد زد و آن را صرفاً به 1 ساعت تمام - تقلیل خواهد داد . ایشان البته قبل از این نیز ، 1 ساعت دیگر ، از زمان اعتصاب کارگران کاسته و آن را از 3 ساعت ، به دو ساعت تقلیل داده بودند . !!!! به راستی که جریان سرسخت و متلاطم مبارزه ، آدم ها را تا به کجا خواهد برد (!!!) .

" کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " در جوابی خود به " نوشته " جناب ابراهیمی ، با عنوان " اعتصاب کارگران سنندج ، توهم یا واقعیت ؟ " به برخی از مسائل و توهم پراکنی های مطرح شده در نوشته آقای ابراهیمی پاسخ گفته و از جمله روشن کرده است که : کارگران خباز این شهر ، از مدت ها پیش ، برای روشن شدن وضعیت ناب سامان " تعاونی مسکن " و افزایش دستمزد " خود در تکاپو بوده و به ویژه در اعتراض به عدم افزایش دستمزد خود در سال 88 ، مذاکراتی با مقامات اداری استان انجام داده و جلساتی را نیز برگزار کرده اند ، که در نهایت به نتیجه نرسیده و طی دو نشست (دو مجمع عمومی) که با حضور اکثریت قریب به اتفاق کارگران خباز سنندج - و بدون حضور حتی یک کارفرما - در تاریخ 88/5/21 و 88/6/4 ، در مسجد ملا ویسی شهر سنندج برگزار شد - ضمن انتخاب نمایندگان جدید برای پیگیری جدی تر مسائل - تصمیم به اعتصاب می گیرند و خود را برای تدارک آن آماده می کنند . این اعتصاب در آغاز قرار بود که برای 3 روز متوالی ادامه داشته باشد که اتفاقاً با درایت و تبادل نظر دوستان عضو " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " به خاطر برخی مصالح و ویژگی ها ، از جمله جلوگیری از سوء استفاده عوامل سرمایه ، جهت رو در رو قرار دادن مردم ، با کارگران خباز - که یکی از کالا های اساسی و مورد نیاز مردم

را تولید می کنند - در ابتدای کار ، صرفاً به یک نوبت ، در صبح روز دوشنبه 88 / 8 / 4 ، برای 3 ساعت - از ساعت 6 تا 9 صبح - محدود شد و قرار بر این شد که در صورت عدم پاسخگویی مجدد مقامات ، به خواست های کارگران ، در روزها و نوبت های بعد نیز ، ادامه پیدا کند .

اعتصاب کارگران خباز سنندج ، نه آن گونه که آقای ابراهیمی ، کوچک نمایی کرده است (نقطه مقابل بزرگ نمایی ، که آقای ابراهیمی آن را مترادف با " دروغگویی " و " عدم صداقت " دانسته اند .) " فقط در 20 درصد نانوائی ها " ، بلکه در مجموع بیش از نیمی از نانوائی ها (50 درصد آن ها - بیش از 200 نانوائی -) را در بر گرفته است . با این توضیح که از بعد از ظهر روز قبل از اعتصاب (در روز یکشنبه 88 / 8 / 3) فرمانداری سنندج و دیگر مقامات استان ، به خاطر ترس از اعتصاب سراسری کارگران در این بخش از کار (نانوائی ها) و تأثیرات فوری آن بر سایر بخش ها و مردم سنندج ، ضمن ایجاد فضای رعب و وحشت و تهدید کارگران برای دست کشیدن از اعتصاب ، از راه های مختلف ، از جمله از طریق نمایندگان کارفرمایان و فراخوان آنان به استناداری ، برای کارگران خباز این شهر پیغام فرستادند که با خواست آنان مبنی بر " اضافه دستمزدشان " موافقت شده است . همین مسئله - که در واقع به منزله پیروزی کارگران ، در به عقب راندن عوامل سرمایه و رسیدن به خواست های آنان تلقی می شد - به سهم خود ، بخش هایی از کارگران را پس از حصول اطمینان از صحت این مسئله ، در برخی از نانوائی ها ، از شمول اعتصاب خارج کرد . خواست و هدف اصلی این اعتصاب هم که همانا " افزایش دستمزد " این بخش از کارگران ، در سال 88 بود ، به طور کامل متحقق شده است . بدین نحو که ، در نتیجه این اعتصاب ، دستمزد کارگران شاطر از 370 تومان ، به ازای پخت هر تخته نان (120 قرص نان) به 435 تومان افزایش یافته است . توضیح اینکه کارگران خباز سنندج در هر روز حدود 32 تخته نان می پزند که با این حساب ، روزانه بیش از 2000 تومان ، به دستمزد آنان افزوده می شود . به دستمزد کارگران سایر نانوائی ها نیز به نسبت میزان قبلی آنان ، با همین درصد افزوده شده است . قابل توجه اینکه تمامی این اتفاقات و همه این مراحل را " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " در اطلاعیه های متعدد خود گزارش کرده بود و به سهم خود از مردم سنندج خواسته بودند که : " در صورت اعتصاب کارگران خباز ، که در راستای افزایش دستمزد آنان صورت می گیرد ، به هر شکل که امکان دارد از این کارگران و مطالبات آنان ، در این کشمکش طبقاتی حمایت به عمل آورند " (اطلاعیه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کلوگری " چهارشنبه 88 / 7 / 29) دیدیم که اعتصاب ، در حد قابل قبولی به مرحله اجرا در آمد و برخلاف وارونه سازی های آقای ابراهیمی ، نه تنها با شکست مواجه نشد ، بلکه موفق بوده و به اهداف خویش نیز دست یافته است .

این عین واقعیتی است که در طول این مدت ، در جریان فعالیت و مبارزه بخشی از طبقه کارگر ایران و به طور مشخص کارگران خباز سنندج اتفاق افتاده و در حرکت اعتراضی آنان به ثبت رسیده است . کارگران خباز در این حرکت نقشه مند ، دست به کاری بزرگ زدند و به ویژه در شرایط حساس کنونی ، اعتصابی را سازمان دادند که در نوع خود با ارزش و قابل تقدیر بوده و به سهم خود نشانه هایی از آگاهی و اعتماد به نفس را با خود به همراه دارد . درس ها و تجارب گرانبهای این اعتصاب ، اگر به درستی و بدون هرگونه حب و بغضی مورد ارزیابی و دقت نظر قرار گیرد این قابلیت را دارد که جنبش کارگری را یک گام دیگر به پیش برده و موجبات هماهنگی و انسجام بیشتر آن را فراهم نماید .

این ها ، تماماً از اجزاء این " نمونه و این اتفاق " کوتاه و در عین حال مبارک اند . اما آقای ابراهیمی به اصطلاح به عنوان یکی از فعالان شورایی کارگری به گونه ای دیگر می اندیشد و با این مسئله و این نمونه ، به شکلی دیگر برخورد می کند . او ضمن تحقیر این حرکت ، و وارونه جلوه دادن آن ، می نویسد : " این نمونه و این اتفاق ، خود مهر تأییدی است بر رفرمیست بودن و غیر کارگری بودن اساس و ماهیت سندیکا و سندیکاچیان " ("!!!!!!") و البته آکسیون نیست بودنشان را هم اضافه کنم تا یادم نرفته " . !!! (چیزی نمانده بود که لااقل ، از تیررس یک انحراف مهم دیگر (آکسیونیسیم) !!! در برویم که بالاخره نشد و در آخرین لحظه ، آقای ابراهیمی " یادش آمد " و آن را نیز در کنار رفرمیسم و سندیکالیسم - که برازنده ماست - به ما چسباند . چه می توان کرد . فعلاً شانس با ما یار نیست .) ایشان البته دقیقاً توضیح نمی دهند که " عمق فاجعه " در کجاست و چرا " این نمونه و این اتفاق " (کدام نمونه ؟ و کدام اتفاق ؟) خود ، مهر تأییدی بر " رفرمیست بودن " و " سندیکاچی " بودن دوستان ما در " کمیته هماهنگی " می باشد ؟ به خاطر اینکه " مندرجات ریز تابلو ("سندیکا") را که به ادعای ایشان " طبق قانون ایران " ("!!!!!!" کدام قانون ؟ قانون

ایران دیگر چه سیغه ایست؟) " صاحب سرمایه ، مجاز به تشکیل آن است " (!!!؟) به جای " مطالب درشت " آن (انجمن صنفی) بکار برده اند؟ (دوستان ما در " کمیته هماهنگی " نه به عمد ، بلکه به روال معمول کارگران خباز سنندج ، که تشکل خود را " سندیکا " و نه " انجمن صنفی " می نامند ، در اطلاعیه های خود از سندیکا نام برده اند . آقای ابراهیمی ، برای نشان دادن به اصطلاح " رفرمیسم " و " سندیکالیسم " این " کمیته " ، به گونه ای با این مسئله برخورد کرده است که انگار ما " شورای " مورد نظر ایشان را " سندیکا " نامیده ایم .) و یا اینکه اصل ماجرا (اعتصاب کارفرمایان) را " پرده پوشی کرده " و آن را به جای اعتصاب کارگران خباز جا زده اند؟! !!!! شاید هم به خاطر اینکه به کارگران خباز فرمان نداده اند که " باید با یک اقدام جسورانه ، شورای کارگری خود را برپا کنند "؟ و شاید هم چیزی دیگر .!!!! از ظاهر نوشته ، یا بهتر بگوییم ملغمه ای که این آقا ارائه داده است چنین بر می آید که ایشان علاوه بر موارد فوق - که به آن ها اشاره کرده ایم - به خیلی چیزهای دیگر هم معترض است :
... روز بعد هم خبری در سایت ها (از جمله سایت یکی از کمیته های کارگری - منظور " کمیته هماهنگی برای کمک ... " است) درج شد مبنی بر اینکه : " اعتصاب پیروز شد ... " دستمزدها افزایش یافت ... " (چقدر بد !!!) و " دنیا برای کارگران گلستان " ... " و با کمال خجالت ، لیستی از افزایش دستمزد ها ، بدون افزایش قیمت نان " .!!!! توضیح این قضایا ، لااقل بوخی مسائل را در سطح جنبش روشن خواهد کرد :

نخست داستان به اصطلاح **خجالت زدگی** ما و این قضیه که چرا در اطلاعیه " کمیته هماهنگی " از اعتصاب کارگران خباز سنندج و دلایل پیروزی این اعتصاب ، **تنها لیستی از " افزایش دستمزد کارگران " گزارش شده و قضیه " افزایش قیمت نان " پرده پوشی شده است؟**

اول از همه پرسش ما این است که چرا و به چه دلیل ، این " کمیته " باید همزمان با گزارش موفقیت آمیز اعتصاب کارگران خباز در سنندج ، به تاریخ 88/8/4 و در این رابطه ارائه لیستی از " افزایش دستمزد " آنان ، الزاماً گزارشی نیز از افزایش قیمت نان - که برخلاف ادعای آقای ابراهیمی ، **نه فقط در سنندج ، بلکه در همان ایام در سرتاسر ایران اتفاق افتاده است -** ارائه دهد؟ بخشی از کارگران (کارگران خباز) به خاطر بهبود وضعیت معیشتی خویش و دریافت افزایش دستمزد خود در سال 88 - که تا به آن هنگام ، به این بخش از کارگران تعلق نگرفته بود - در نقطه ای از کشور (شهر سنندج) دست به اعتراض می زنند و پس از طی مراحل و انجام مذاکراتی بی نتیجه با کارگزاران و مسئولین استان ، در نهایت تصمیم به اعتصاب در یک نوبت از نوبت های کاری می گیرند . با جدی شدن مسئله اعتصاب ، فرمانداری شهر در هماهنگی با مقامات استان به خاطر ترس از به مرحله اجراء آمدن اعتصاب کارگران و گسترش آن به نقاط دیگر ، با خواست آن ها موافقت می کند و آن را از طریق عوامل خود ، از جمله نمایندگان کارفرمایان ، کم و بیش و تا آنجا که مقدور بود به اطلاع کارگران می رساند . در واقع با این تصمیم ، کارگران خباز به خواست خود مبنی بر افزایش دستمزد دست می یابند . اما برای اطمینان از صحت و سقم مسئله و حصول نتیجه کامل ، بیش از نیمی از کارگران در نوبت صبح ، با حضور در محل کار ، دست از کار میکشند و به اعتصاب دست می زنند .

" کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " طی چندین اطلاعیه در مورد این وقایع اطلاع رسانی کرده و عیناً این اتفاقات را منعکس کرده است . از نظر شما نباید این کار را می کرد؟ و اگر به وظیفه خود که از جمله اطلاع رسانی در مورد مسائل و موضوعات کارگری و اجتماعی است - لااقل در این مورد بخصوص و فقط در این مورد - عمل کرده است باید از این مسئله **" خجالت زده "** باشد؟

البته شما اعتقاد دارید که " کمیته هماهنگی " یا به قول خودتان " این کمیته کذابی " باید همراه با " لیستی از افزایش دستمزد ها " ، افزایش قیمت نان را نیز اعلام می کرد . و صدالبته منظورتان از این به اصطلاح نکته سنجی و ایراد های " بنی اسرائیلی " این است که ثابت کنید اعتصاب مورد نظر " ترفند کارفرمایان برای بالا بردن قیمت نان بوده است " . لذا : کارگران فریب خوردند !!! ؛ " اعتصابشان با شکست مواجه شد " و قیمت نان هم افزایش یافت " ؛ اما " کمیته هماهنگی برای کمک ... " با کمال خجالت ، هیچکدام از این مسائل را در اطلاعیه خود منعکس نکرده و " آن ها را پرده پوشی کرده است " .!!!!

از آن قسمتی شروع کنیم که باهم توافق داریم . شما در نوشته تان (" کارگران خباز و چند نکته مهم ") ظاهراً پذیرفته اید که در نتیجه این تصمیم و این حرکت کارگران (اعتصاب) ، دستمزد آنان (حال به هر مقدار) افزایش یافته است . البته اینگونه حرکت ها

(اعتراضات و اعتصابات کارگری) منافع مادی و معنوی دیگری نیز مثل تحکیم روحیه همبستگی طبقاتی در بین کارگران و تقویت اعتماد به نفس در میان آنان ، برای بخش های مختلف این طبقه به همراه دارد . اما از همه آن ها که بگذریم ، تنها به خاطر همین یک مورد (" افزایش دستمزد ") هم که شده آیا کارگران نمی بایست به این شکل از مبارزه ، در کنار سایر صور و اشکال اعتراضی طبقه کارگر توسل جویند و از آن به مثابه شکلی کارا و تأثیر گذار برای ادامه اعتراضات و مبارزات خویش استفاده نمایند ؟ اگر جواب مثبت است ، بنا بر این سؤال ما از شما و " امثال شما " این است که : با این فرض که اگر قرار باشد - به عنوان مثال در همین مورد مشخص - اعتصاب مورد نظر و افزایش احتمالی دستمزد کارگران ، موجبات افزایش درصدی از قیمت نان را نیز فراهم کند (البته ما این مسئله را فرض گرفته ایم و حال آنکه در عالم واقعیت ، اینگونه نبوده و نیست . بدین معنی که هر افزایش دستمزدی بلافاصله به افزایش قیمت آن کالا منجر خواهد شد . اگر چه " میل و اراده سرمایه داران " چنین اقتضا کند . در این صورت کارگران باید نسبت به این قضایا و اتفاقات چگونه برخورد کنند ؟ و از چه طریقی پیگیر مسائل و خواست ها خود باشند ؟ از مبارزه برای افزایش دستمزد و رسیدن به خواست ها و مطالبات خویش صرف نظر کنند و برای همیشه (چون همیشه ممکن است چنین مسئله ای مطرح باشد) از آن ها بگذرند ؟ آیا کارگران خباز به عنوان یکی از محروم ترین بخش های طبقه کارگر در کشور ، به صرف اینکه با تولید یکی از کالاهای اساسی توده های مردم (نان) مرتبط اند باید که همواره در قبال استثمار وحشیانه خویش ، توسط سرمایه داران و گماشتگان آنان ، ساکت بنشینند و مهر سکوت و خاموشی بر لب زنند ؟ تا آنجا که حتی از افزایش دستمزد ناچیز کارگران در سال 88 نیز بی نصیب بمانند و از حقوق مسلم خویش ، با این بهانه ها و " ترفند ها " بگذرند ؟

واضح است سرمایه داران و عوامل این طبقه - از هر جناح و باند آن - در صددند تا با این حربه ها و ترفند ها ، کارگران را به پذیرش وضعیت سخت و فلاکت بار خویش راضی کنند و از هر گونه فعالیت و اعتراض برای تغییر چنین وضعیتی باز دارند . آنان این بهانه ها را علم می کنند تا ج لوی اعتراضات احتمالی کارگران - و در اینجا کارگران خباز - را بگیرند و از آنان افرادی مطیع و " سربه راه " بسازند که باید در محل های کار خود حاضر شوند و " کار کنند و کار کنند و کار کنند " ، تا مشتی سرمایه دار ، از قبل کار و استثمار آنان ، روز به روز فربه تر شوند ، سرمایه انباشت کنند و سود های هنگفت و نجومی به جیب بزنند و در نهایت تأسف آقای ابراهیمی و " امثال او " را - که از " مطالعه در باب مسائل قوانین حرکتی و بازآوری سرمایه " - حرف می زنند ، با طرح یکسری مسائل و بحث های سرمایه پسند و کاذب به دنبال اهداف و برنامه های خود بکشانند . چرا که آقای ابراهیمی ، به گونه ای از این مسئله (اعتصاب کارگران خباز سندانج و افزایش دستمزد کارگران ، از یک سو و گرانی قیمت نان از سوی دیگر !!!) صحبت می کند و به نحوی این دو اتفاق را به هم مربوط می نماید که گویی وجود یکی (اعتصاب کارگران و اضافه دستمزد آنان) مستلزم بقاء آن دیگری (گرانی قیمت کالا و در اینجا نان) است . او با این ادعا دانسته یا ندانسته کارگران خباز شهر سندانج و اعتصاب آنان را در همراهی با کارفرمایان ، مسبب گرانی قیمت نان در این شهر اعلام می کند . (چیزی که اتفاقاً طبقه سرمایه دار و نظریه پردازان این طبقه ، مدام آن را تبلیغ و ترویج می کنند و در بوق و کرنای خود می دمند .) غافل از اینکه ریشه واقعی گرانی ، نه در افزایش دستمزد کارگران ، بلکه در نفس موجودیت نظام نابرابر و ضد بشری سرمایه داری قرار دارد و تا زمانی هم که چنین نظامی مستقر و پابرجاست ، با آن همراه و همزاد خواهد بود .

آری آقای ابراهیمی و امثال ایشان ، پس از گذشت نزدیک به یکصدوپنجاه سال از مرگ " جان وستون ، نماینده کارگران انگلیس و سخن گوی سرسخت دیدگاه سرمایه داری ، در شورای عمومی بین الملل اول ، " استدلال احمقانه " او را دایر بر " بالا رفتن قیمت کالا ها ، در اثر بالا رفتن دستمزد کارگران " و ارتباط ناگسستگی میان این دو مسئله (ارزش ، قیمت ، سود) عیناً تکرار می کند و بر این اساس نیز از ما می پرسد که : " چرا همراه با لیست افزایش دستمزد ها ، افزایش قیمت نان را اعلام نکرده ایم " . !!!؟ اما از بد شانسی این آقا ، درست در همان ایام و همزمان با این اعتصاب ، نان در اکثریت قریب به اتفاق شهر های ایران - بعضاً به مقدار بیشتر از شهر سندانج - گران می شود ، اما از افزایش دستمزد کارگران در آن شهرها هیچگونه خبری نمی شود که نمی شود . (هم اکنون حد اقل قیمت نان سنگک در برخی شهرهای ایران 150 تومان و به مراتب بیشتر از قیمت نان در شهر سندانج می باشد .) آقای ابراهیمی که معتقد نیست اعتصاب کارگران خباز سندانج ، موجب گرانی نان در دیگر شهر های ایران شده است ؟ و یا انتظار

ندارد که دوستان ما در " کمیته هماهنگی برای کمک به . . ." همراه با گزارش پیروزی اعتصاب کارگران خباز در شهر سنندج و ارائه لیستی از افزایش دستمزد آنان ، لیستی هم از افزایش قیمت نان ، در سایر شهرهای ایران ارائه دهند ؟
لذا می بینیم که این مسئله (" ارائه لیستی از افزایش دستمزدها ، بدون اعلام افزایش قیمت نان " نه به خاطر خجالت زدگی ما -
آنگونه که آقای ابراهیمی جلوه می دهد - بلکه به جهت این واقعیت بوده است که : به باور اعضا و فعالان این " کمیته ") " کمیته
هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ") این دو مسئله می توانند هیچ ربطی به هم نداشته و تصادفاً بر هم منطبق شده
باشند .

باری ، گران شدن نان و بسیاری دیگر از کالاهای مورد نیاز توده های مردم ، در جوامع سرمایه داری - از جمله ایران خودمان -
نه در افزایش دستمزد کارگران ، بلکه به مجموعه ای از قوانین و فاکتور های اقتصادی و سیاسی و . . . در نظام سرمایه داری
برمی گردد که در کلام آخر ، آن را می توان با بهره کشی بیرحمانه و ضدانسانی کارگران و توده های مردم تحت ستم و استثمار ،
توسط مشتی سرمایه دار - از هر جناح و باند آن - توضیح داد ، که چیزی جز انباشت سیری ن پذیر و جنون آمیز سرمایه و
سود های نجومی نمی شناسند و جز به آن نمی اندیشند . ریشه گرانی را باید در نفس نابرابری نظام سرمایه داری ، در سودجویی بی
حد و حصر سرمایه و انباشت لجام گسیخته آن از یک سو و استثمار وحشیانه و طبقاتی طبقه ای جستجو کرد که حاصل کار و تلاش
چیزی جز خانه خرابی و دربدری و فلاکت و رنج و بی حقوقی نمی باشد . معضلات و نابسامانی های نظم مبتنی بر سرمایه و
سرمایه داری را - آقای ابراهیمی - با ناآگاهی و بی اطلاعی خود (امید واریم که فقط ناآگاهی و بی اطلاعی باشد) به اعتصاب
کارگران و حق خواهی آنان مربوط نکنید . شما دم از دوستی و همراهی با کارگران می زنید !!! کارگران اگر دوستانی مثل شما
داشته باشند ، دیگر چه نیازی به دشمن دارند ؟

در مورد مسئله پیروزی در اعتصاب کارگران و گلستان شدن دنیا برای آنان ؟ !!! نیز باید از خود این آقا پرسید که ، چه کسی گفته
که پس از پیروزی اعتصاب کارگران خباز سنندج ، دنیا گلستان شده است ؟ و اساساً مگر قرار است که با یک اعتصاب - اگر چه
موفق و پیروز - دنیا (گیریم که منظور نظر این آقا از دنیا ، صرفاً وضعیت کارگران خباز سنندج باشد !!!) گلستان شود ؟ برای
چه این حرف ها را بر زبان می رانید و " . . . زحمت ما می دارید " ؟ ما کی گفته ایم که صرفاً با اعتصاب ، همه مشکلات و
معضلات کارگران حل می شود و دنیا گلستان می گردد ؟ . اعتصاب هم مثل خیلی چیزهای دیگر ، قواعد و ملزومات خاص خود را
دارد که اگر به درستی با آن برخورد شود ، این قابلیت را دارد که به عنوان یک حربه و در واقع یک وسیله مبارزه ، در خدمت
پیشبرد اهداف و مسائل کارگران - و دیگر اقشار اجتماعی - قرار گیرد و آن ها را در رسیدن به خواست ها و مطالباتشان یاری کند
 . همین و بس . دوستان ما در هیچ کجا و در هیچ زمانی نگفته اند که با یک اعتصاب دنیا گلستان می شود . شما این حرف ها و این
ادعا ها را از کجا می آورید و آن ها را برای چه مطرح می کنید ؟ پس بگذارید - لاقلاً برای شناخت بیش تر کارگران و جنبش
کارگری از این " کمیته " و چهار چوب های نظری آن - که " شما و امثال شما " تلاش می کنید آن را جور دیگری جلوه دهند -
بگویم که : به باور ما پیشبرد یک اعتراض کارگری و مشخصاً اعتصاب ، امر فوق العاده حساس و ظریفی است که می بایست
حسب مورد ، برخورد مشخص و آگاهانه ای با آن داشت و دقایق و پیچیدگی های آن را برای پیشبرد هر چه بهتر و موفقیت آمیز
تر آن در نظر گرفت . در جایی فراخوان اعتصاب داد و کارگران را به شکل هر چه گسترده تر و همه جانبه تری به توقف کار و
شرکت در اعتصاب مورد نظر دعوت نمود . و در جایی دیگر - آنجا که از اعتصاب کارگران و تعطیلی کارخانه و محل کار ، تنها
سرمایه دارن و بخش ها و جناح های مختلف این طبقه سود می برند - از دست یازیدن به آن حتی اجتناب کرد . در جایی موجبات
به درازا کشاندن اعتصاب و توقف کار را تا کسب نتیجه مطلوب و نهایی ، فراهم نمود و اعتصاب را به پیروزی در آن و رسیدن به
خواست و مطالبه مورد نظر پیوند زد و در جایی دیگر (مثل مورد کارگران خباز سنندج) صرفاً به اعتصابی زمان دار و هشدار
دهنده اکتفا نمود . این مسائل امروزه دیگر جزء بدیهیات امر مبارزه طبقاتی اند و ما متعجبیم از اینکه یک فعال شورایی کارگری و
کسی که حتی شاطر چهار راه نزدیک خانه اش هم ، او را به عنوان متخصص در باب مسائل کارگری ، به رسمیت می شناسد ، از
همه این مسائل و موضوعات بی اطلاع است و از آن ها خبر ندارد و مهم تر اینکه سعی می کند به شکل وارونه و قلب شده ای آن
ها را به دوستان و اعضای " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " بچسباند .

قابل توجه اینکه آقای ابراهیمی که از " مسائل قوانین حرکتی (!!!) و بازآوری سرمایه و نرخ سود و چگونگی اعتراضات کارگری و . . . " صحبت می کند و دوستان ما در " کمیته هماهنگی " را به " مطالعه در باب این مسائل " فرا می خواند ، هنوز نمی داند که یک اعتصاب کوتاه و زمان دار هم می تواند آگاه و نقشه مند باشد ؛ پیروز شود ؛ اعتماد به نفس کارگران را افزایش دهد و درس ها و تجارب گرانبهای برای جنبش کارگری به ارمغان آورد . بدون اینکه " دنیا را گلستان کند " . البته این آقا که از " تمام پروژه اعتصاب و فروکش کردن فضای شور و شوق ناشی از آن " سخت " هاج و واج مانده است " حق دارد که این مسائل را نفهمد ؛ فقط و فقط ایراد بگیرد ؛ پشت سر هم به دوستان ما انگ بزند و در آخر نیز به عنوان " نتیجه گیری " به اصطلاح " بحث " خویش " این نمونه و این اتفلق را مهر تأییدی بر رفرمیست بودن و آکسیونیست بودن ما بداند " و الی آخر .

حال به شخصی که تا این حد از کم و کیف جریانات (و بطور مشخص پروسه تکوین و به مرحله اجرا درآمدن اعتصاب کارگران خباز سنندج) بی اطلاع است و مفاهیم و مقولاتی چون اعتصاب و پروسه تکوین و تدارک آن و ظرایف و پیچیدگی های این شکل از مبارزه و اعتراض اجتماعی و کارگری را نمی داند و همه چیز ، از جمله پیروزی و شکست آن را وارونه جلوه می دهد و در عین حال ، می خواهد به همه ، درس اخلاق و اقتصاد سیاسی و مبارزه و " اعتراض کارگری " و غیره و غیره بدهد . در یک نوشته کوتاه - چه می توان گفت ؟ این تیپ اشخاص را مشکلات دیگری آزار می دهد . آن ها نمی خواهند که معضلی از معضلات عدیده کارگران ، حل و فصل شود و مشکلی از دوش این طبقه برداشته شود . آنان فقط ایراد می گیرند و مسئله سازی می کنند تا شاید از این طریق مورد توجه قرار بگیرند . آن ها حتی قادر نیستند بفهمند که حرف ها و ادعاهایشان در مجموع به نفع چه کسانی و چه طبقه ای تمام خواهد شد . این جماعت به قول معروف " زیاد حرف می زنند ، تا چیزی نگویند " . به عنوان مثال می گویند که اعتصاب با شکست مواجه شده است . بسیار خوب ! (البته - همان طور که نشان دادیم - ما معتقد نیستیم که اعتصاب کارگران خباز سنندج با شکست مواجه شده است .) اما فرض می گیریم که این آقا و به قول ایشان " تنی چند از فضلا و دوستان فعال کارگری ایشان " درست می گویند و به اصطلاح " برآورد " و " نتیجه گیری " آنان ، دایر بر شکست اعتصاب و عدم موفقیت آن ، به حقیقت نزدیک تر است . سؤال ما این است که در این صورت حتی ، یک فعال دلسوز کارگری ، چگونه با این قضیه برخورد می کند ؟ این گونه که این آقا و دوستانش - در داخل و خارج - برخورد کرده اند ؟ آیا باید فرضاً برای شکست یک اعتصاب کارگری و یا عدم موفقیت آن ، به صرف اینکه اعضای " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " در آن نقش داشته اند (و این در واقع علت اصلی همه جلز و ولز این آقایان در این نوشته و نوشته هایی از این دست را تشکیل می دهد) تا این حد آن را تحقیر و تضعیف نمود و حتی یک نکته مثبت و قابل اتکا در آن ندید ؟ و یا اینکه با این قصد که دست آوردها و تجارب آن در اختیار دیگر بخش های جنبش کارگری و اساساً طبقه کارگر قرار بگیرد ، آن را مورد نقد و بررسی جدی قرار داد و نقاط قوت و ضعف آن را برای استفاده از این تجربه و موفقیت های بعدی ، برشمرد و مورد ارزیابی و دقت نظر قرار داد ؟

وانگهی باید از این آقا و دوستان او پرسید که دلایل و مستندات شما برای اثبات ادعای تان ، دایر بر شکست این اعتصاب چیست ؟ اینکه به گفته شما " فقط در 20 درصد نانوائی ها " به مرحله اجرا درآمده است و یا اینکه اگر سر و دم آن را بزنیم - کاری که شما کرده اید - دیگر چیزی از آن نمی ماند ؟ این اطلاعات و آمارها را شما از کجا آورده اید ؟ شما مثلاً در آن روز توانستید " به چند نانوائی ، " سرک بکشید " و این درصدها و آمارها را تهیه نمایید ؟ خیلی های دیگر ، از جمله خود کارگران خباز سنندج و فعالان کارگری متشکل در " کمیته هماهنگی " و همچنین شواهد و قرائن موجود چیز دیگری می گویند و آمارهای دیگری را ارائه می دهند .

راجع به آن " تابلوی سبز رنگ " کذابی که شما این همه بر روی آن مانور داده اید و ظاهراً یکی از پایه های به اصطلاح استدلالات شما دایر بر " نشان دادن عمق فاجعه " و " رفرمیست " و " سندیکالیست " بودن ما را تشکیل می دهد ، باید بگویم ، - و شما و امثال شما " هم بهتر است بدانید - که : تا آنجا که به ما و اعضای این " کمیته " برمی گردد اتفاقاً برخلاف آنچه شما ادعا می کنید و در واقع در صدد القاء آن - از جمله در همین نوشته - هستید ، ما هیچگونه تعصبی و تأکیدی حول " سندیکایی " نامیدن این یا آن تشکل - و اساساً هیچ تشکلی - نداریم و در واقع ، حق هم نداریم که چنین کاری بکنیم . چرا که به باور اعضا و فعالان این " کمیته " ، در واقع این ما نیستیم که برای کارگران تشکل ایجاد می کنیم ، تا با آن ها ، هر گونه که بخواهیم رفتار کنیم و هر نامی را

که اراده کرده ایم (شورا ، سندیکا و . . . به آن ها بدهیم . تشکل های کارگری ملک طلق کسی نیستند که آن ها را مزین به هر نامی که دلخواه اوست بنمایند . اعضا و فعالان این " کمیته " - همان طور که از نام آن پیداست - برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری - تشکل های مستقل و توده ای کارگری - فعالیت و مبارزه می کنند و این گونه تشکل ها نیز - اگر قرار است که توده ای و کارگری باشند - توده های کارگر، از پایین و با اعمال اراده مستقیم خویش ، آن ها را بنا خواهند کرد . فعالان آگاه و دلسوز کارگری ، از جمله اعضای " کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " هم اگر خیلی هنرمند و کارآمد باشند و بدانند که چه می خواهند و چه می کنند ، باید که تمام هم و غم و تجربه و دانش خود را - باز هم اگر که تجربه و دانشی داشته باشند - در خدمت کمک به این نوع تشکل یابی (تشکل های مستقل و توده ای کارگری) و ایجاد هم‌هنگی و انسجام لازم میان آن تشکل ها ، با کمک و همیاری خود کارگران قرار دهند . اعضا و فعالان این " کمیته " ، اساساً قرار نیست که برای کارگران ، تشکل ، از هر شکل و نوع آن - شورا ، سندیکا و . . . - ایجاد کنند و یا " مجوز تشکیل آن ها را از کسی بگیرند " . (تهمتی که شما در همین نوشته به ما نسبت داده اید - و بعضی های دیگر نیز ، در برخی از نوشته های شان - به نادرست و لاقیدانه حواله ما می کنند .) شما با این حرف ها ، می خواهید چه کسانی را فریب دهید و سر چه کسانی را شیره بمالید ؟

آقای ابراهیمی - " و امثال ایشان " - اگر حرف ما را تا کنون نفهمیده اند بدانند که : به باور اعضا و فعالان متشکل در این " کمیته " ، تشکل های مستقل و توده ای کارگران را ، اگر که به راستی مستقل بوده و وابسته به دولت و کارفرمایان نباشند و از جانب نهادها و ارگان های متعدد و رنگارنگ سرمایه هدایت نشوند و بالعکس ، از پایین و توسط خود کارگران ایجاد شده باشند (مثل سندیکای کارگران شرکت واحد و هفت تپه) به ویژه در شرایط استبداد سیاسی حاکم و در این رابطه ، فقدان این قبیل تشکل ها ، نباید به صرف اینکه کارگران آن را مثلاً سندیکا و یا چیز دیگری نام نهاده اند مورد تخطئه قرار داد و با انواع و اقسام بهانه جویی ها و برجسب ها ، نفی و انکار نمود . (مگر اینکه در ادامه راه ، کار آنان به جایی برسد و سر از جایگاهی درآوردند که دیگر حمایت از آنان معنا و مفهوم خود را از دست بدهد . که چنین امری نیز ممکن است برای هر تشکلی ، با هراسم و عنوان و ماهیتی پیش بیاید) . این رفرمیسم است ؟ اگر جوابتان مثبت است ؛ پس معلوم می شود که شما چیزی از رفرمیسم نمی دانید . ما می گوئیم که به ویژه در شرایطی که طبقه کارگر ایران ، به جز معدودی تشکل های نیم بند و در حال احتضار کارگری - که آن ها هم به شدت از جانب صاحبان سرمایه و عوامل ریز و درشت آن ، تحت فشار و مضیقه قرار دارند - چیز دیگری در بساط ندارد و اصطلاحاً بازار سازمان یابی و تشکل پذیری کارگران ، دقیقاً به دلیل همان ستم و سرکوب پلیسی ، سخت کم رونق و کساد است ، آنجا هم که تشکلی - تأکید می کنیم - از پایین و با تکیه بر اعمال اراده مستقیم کارگران و به نیروی خود آنان ایجاد می شود - ولو اینکه نام آن سندیکا باشد ، لاقلاً نباید از جانب بخش آگاه و پیشرو کارگران و فعالان دلسوز و متعهد کارگری - علاوه برگماشتگان سرمایه - مورد تعرض و تهاجم قرارگیرد و به عناوین مختلف تحقیر و تضعیف شود ، بلکه باید از جانب این بخش از کارگران و فعالین ، مورد دفاع و پشتیبانی قرارگیرد و از بسیاری جهات ، از آنان حمایت شود . این سندیکالیسم است ؟ اگر این سندیکالیسم است ؛ پس معلوم می شود که شناخت شما از سندیکالیسم نادرست است و نمی توان به آن اتکا کرد . آقای ابراهیمی ! حرف ما در رابطه با اعتصاب کارگران خباز سنندج نیز این است که : از نظر ما ، این کارگران - و کارگران در هر جای دیگر نیز - هزار بار حق داشتند - و دارند - که وقتی پس از چند دور مذاکره و مکاتبه نافرجام با عوامل و کارگزاران سرمایه ، به نتیجه نرسیدند تصمیم به اعتصاب و توقف کار، حتی در خصوص یکی از مهم ترین و حیاتی ترین کالاهای مورد نیاز توده های مردم (نان) بگیرند (البته با درایتی که اتفاقاً در این اعتصاب منظور شده است) و تلاش کنند اگر شده از طریق این حربه نیز حرف و خواست خود را به کرسی بنشانند . این حق کارگران است که در موارد مشخص - آنجا که نیاز به این نوع حرکت احساس شود - به نحو احسن از آن استفاده نمایند و دست به اعتصابی همه جانبه و گسترده بزنند . این آکسیونیسم است ؟ اگر این آکسیونیسم است ؛ پس شما از آکسیونیسم نیز چیزی نمی دانید . . .

*

در اینجا توصیه ای هم برای آقای ابراهیمی و همه کسانی که به جای برخوردی همه جانبه ، واقع بینانه و منطقی با پدیده ها و امور ، صرفاً با ظواهر و نمود های آن ها در گیر و سرگرم شده اند ، داریم و آن این است که : این همه با کلمات بازی نکنید و تا این حد در

بند شکل و ظاهر قضایا و اتفاقات نباشید. اشکال و ظواهر اشیاء و پدیده‌ها را محتوی و باطنی هم هست. "درختان" اتفاقات و حوادث پیرامونی، بدجوری نگاه و توجه تان را به خود مشغول داشته و شما را بالکل از دیدن "جنگل" مبارزه طبقاتی بازداشته است. این موجودات ذی حیات و به ظاهر منفرد (تک تک درختان) را جنگلی به هم مرتبط می‌سازد. راه دیدن پدیده‌ها و وقایع، صرفاً به شکلی انتزاعی و مجرد، و ندیدن کلیات و ارتباط متقابل آن‌ها، در نهایت، سر از ترکستان درمی‌آورد و در پایان کار، نیز چیزی جز سرخوردگی و انفعال عاید رهروان چنین راه‌هایی نخواهد کرد. تا دیر نشده به خود آبیید و با مسائل و قضایا، به شکلی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر برخورد کنید. جای بسی تأسف است و که:

شما تحت عنوان یک فعال شورایی کارگری، اعتصاب کارگران خباز سنندج و ظرف مبارزه آنان برای پیگیری خواست‌ها و مطالباتشان را به صرف اینکه سندیکایش می‌خوانند، تحقیر و تخطئه می‌کنید، و در عوض در همان حال، بدون در نظر گرفتن بسیاری از فاکتورها و پارامترهای گاه تعیین‌کننده برای تشکیل یابی کارگران، از جمله اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و در همین رابطه، مسئله توازن قوای طبقاتی و سیاسی، میان دو طرف این دعوا (کارگران و سرمایه‌داران)، میزان انکشاف مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در ایران و وضعیت سازمان‌یابی و تشکیل‌پذیری آنان در شرایط موجود، سطح و نوع خواست‌ها و مطالبات کارگران در این شرایط، و میزان رزمندگی و مبارزه‌جویی آنها، برای پیگیری و به کرسی نشاندن خواست‌ها و مطالباتشان در جامعه و... از کارگران خباز می‌خواهید که در یک "اقدام جسورانه، شورای کارگری خود را برپا دارند" و دیگر به دنبال این گونه تشکلات به اصطلاح آزاد و مستقل (سندیکا) که آن را "کد تشکلات رفرمیستی" می‌خوانید، نروند و راه را از چاه تشخیص دهند!!!! به راستی فکر می‌کنید که کارگران - در صورت صحیح بودن ادعا هایتان حتی - با یک فرمان و دستورالعمل از بالا و یا صرفاً توجیه و توضیح آن (به ویژه وقتی که آن مسئله، امرخطیر سازمان‌یابی و تشکیل‌پذیری شورایی کارگران و ایجاد شورا‌های کارگری باشد) آن را در دستور کار خویش قرار خواهند داد و به آن جامعه عمل خواهند پوشاند؟ یعنی واقعاً تصور می‌کنید که اگر کارگران تا کنون شورا نساخته‌اند و در خیلی از موارد نیز، در اندیشه ایجاد شوراهای واقعی کارگری - و نه اسم، یا کاریکاتوری از آن با نام شورا - نیستند و بعضاً به دنبال دیگر انواع تشکیل‌یابی کارگری، از جمله "سندیکا" و غیره رفته‌اند، به خاطر این است که کمبود "جسارت" دارند؟ و یا صرفاً در سرشان تصور تشکیل "سندیکا" وجود دارد و نه "شورا"؟ که اگر این فکر و این تصور را نیز از سرشان بیرون کنیم و به جای آن تصور تشکیل "شورا" را بگذاریم همه چیز رو براه می‌شود و اوضاع بهبود یافته و شوراها یکی پس از دیگری تشکیل می‌شوند و...؟ به عنوان مثال اگر در همین مورد مشخص، اسم تشکل مورد نظر کارگران - آنگونه که شما به آنان توصیه کرده‌اید - شورای کارگران خباز سنندج می‌بود، آن وقت همه چیز بر وفق مراد می‌شد و اوضاع و شرایط - حتی برای همان کارگران - بهتر از این می‌شد که امروز هست؟ به ما توصیه می‌کنید، تا "کمی در باب مسائل قوانین حرکتی و بازآوری سرمایه و نرخ سود و همچنین چگونگی اعتراضات کارگری، مطالعه کنیم. ضرری ندارد". بسیار خوب. به توصیه شما عمل می‌کنیم. اما ما هم شما را در همین جا، به شنیدن یکی از همین اصول و "قوانین"، از زبان بنیان‌گذاران آن، در رابطه با بحث فوق، فرا می‌خوانیم. گوش دادن به آن ضرری ندارد: "... روزگاری آدم متهوری تصور می‌کرد که انسان‌ها، تنها از این رو در آب غرق می‌شوند که در تسخیر ایده‌آل‌ها، اگر آنان این تصورخرافی را از سرشان بیرون کنند، مثلاً با اعتراف به اینکه چنین تصویری خرافی و... است، از خطر غرق شدن در آب، مصونیت کامل خواهند یافت. این آدم شجاع، (البته این بنیان‌گذاران، آن زمان هنوز آفاش‌جاع را نمی‌شناختند) در سراسر عمر خود علیه توهم ثقل، که نتایج زیان‌بارش را آمار، با دلایل جدید و متعدد به او نشان داده بود، نبرد کرد. اما نتیجه نداد که نداد. (ایدئولوژی آلمانی. ترجمه بابایی. ص 278)

و شما همچنان در بند آنید که با "تسخیر ایده‌آل" و بیرون کردن تصور "بد" و "رفرمیستی سندیکا" از سر کارگران و جایگزینی آن با ایده خوب و رادیکال "شورا"، بدون در نظر گرفتن اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور و در صدر آن، توازن قوای طبقاتی و سیاسی میان دو طبقه متخاصم و آشتی‌ناپذیر جامعه، (کارگران و سرمایه‌داران) و در همین رابطه، مراحل و مدارج سازمان‌پذیری و تشکیل‌یابی کارگران و بسیاری و بسیاری مسائل دیگر، این امر خطیر و همراه با آن، اوضاع و شرایط را مطابق میل خود، به اصطلاح سامان داده، همه چیز را بر وفق مراد بگردانید. غافل از اینکه با ارسال، اینگونه فرامین

و دستورالعمل‌ها ، از بالا و از راه دور ، بدون در نظر گرفتن بسیاری از مسائل و قضایا ، بویژه تناسب قوای سیاسی و طبقاتی موجود ، از یک سو و شرکت در روند مبارزات واقعی کارگران به منظور ارتقاء مبارزات عینی و حی و حاضر این طبقه ، وضعیت تشکل یابی کارگران به بود نخواهد یافت که نخواهد یافت * (در بخش دوم این نوشته ، تلاش خواهیم کرد تا مختصراً نقطه نظرات و دیدگاه های خودم را در باره تشکل های مستقل کارگری و در این رابطه ، " بحث " شورا و سندیکا ، که بویژه در شرایط کنونی دستاویز خیلی از اشخاص و جریانات ، برای حمله به دوستان ما در " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " قرار گرفته است بیان کنم . تا لاقلاً برای کسانی که بدون هر گونه غرض و مرضی ، قصد " نقد " دیدگاه ها و برخورد با نقطه نظراتمان را در رابطه با بحث مورد نظر را دارند ، لاقلاً از این پس ، نه بر مبنای توهمات و ذهنیات خود - بلکه بر اساس این نقطه نظرات و دیدگاه ها ، ما را در این کمیته مورد نقد و ارزیابی قرار دهند . ما همچنین در اینجا اعلام می کنیم که به سهم خود از این بحث در سطح جنبش کارگری استقبال می کنیم و تلاش خواهیم کرد تا به جهت اهمیت قضیه ، به این بحث ها تا روشن شدن نسبی قضایا - و یا لاقلاً روشن شدن نقطه نظرات هر یک از طرف های بحث - کمک نماییم.

محمد رضا چالشگر

بهمن ۱۳۸۸

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

www.khamahangi.com

www.komitteyehamahangi.blogfa.com

komite.hamahangi@gmail.com

* * *